

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی - پژوهشی

سال دهم - شماره چهارم - زمستان ۱۳۹۶ - شماره پیاپی ۳۸

بررسی تطور عملکردهای اجتماعی زنان در متون نثر داستانی در فاصله قرنهای ششم تا نهم (با تکیه بر سمک عیار، ابومسلم‌نامه، دارابنامه بیغمی و فیروزشاه نامه)

(ص ۲۸۹-۲۶۹)

معصومه قانع (نویسنده مسئول)^۱، پروین سلاجقه^۲

تاریخ دریافت مقاله: زمستان ۱۳۹۵

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: بهار ۱۳۹۶

چکیده

در داستانهای کهن ادبیات فارسی، زنان پیوسته نقش و حضوری پر رنگ دارند که این نقشها بصورت‌های گوناگون مثبت و منفی در متن آثار بازتاب یافته‌اند. برای بررسی دقیقتر و علمیت‌ر نوع عملکرد زنان در متون نثر داستانی و سیر تطور آن، چهار اثر سمک عیار (قرن ششم)، ابومسلم‌نامه (قرن ششم)، دارابنامه بیغمی (قرن هشتم و نهم) و فیروز شاه‌نامه (قرن نهم) بررسی میشوند که سؤال اصلی پژوهش نیز یافتن پاسخ برای همین مطلب است. برای رسیدن به این هدف، داستانها را به روش کتابخانه‌ای و بر اساس هشت مؤلفه اصلی و چهارده کد فرعی، تجزیه و تحلیل کرده‌ایم.

کلمات کلیدی: عملکردهای اجتماعی، زنان، سمک عیار، ابومسلم‌نامه، دارابنامه بیغمی،

فیروزشاه‌نامه.

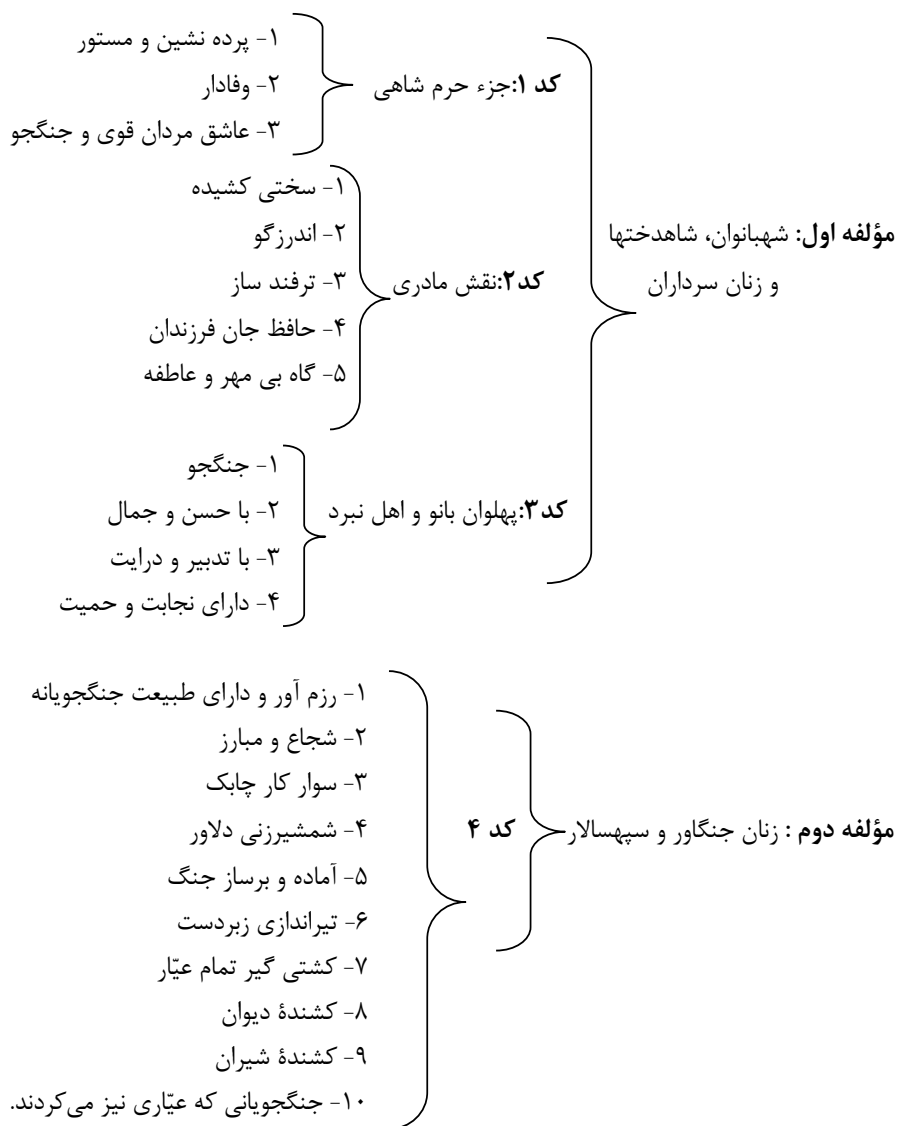
۱- دانش‌آموخته، دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران. ایران. masoumehghane51@gmail.com

۲- دانشیار زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی. salajagheh@gmail.com

مقدمه

از آنجاکه داستان‌هایی چون: سمک عیّار، ابومسلم نامه، دارابنامه بیغمی و فیروزشاه نامه بازماندهٔ حماسه‌های بزرگ یا بازآفرینی آنها هستند، زنان در این آثار حضور چشمگیری دارند و در عرصهٔ اجتماع به عنصری فعال و کنشگر تبدیل شده‌اند. این پژوهش که به روش کتابخانه‌ای انجام شده است برآنست تا به این پرسش پاسخ دهد که: نوع عملکرد زنان در متون نثر داستانی و سیر تطور آن چگونه است؟ بدین منظور روند تکامل شخصیت زن و حضور اجتماعی او در فاصلهٔ قرنهای ششم تا نهم در این داستانها نشان داده میشود و اینکه نقش زنان در این آثار با نقشهای کلیشه‌ای زن در ادبیات فارسی (معشوقه، جادوگر، فریبکار و ...) متفاوت است و زن محوریت‌ترین موضوع داستان بشمار می‌آید و نقشهای اجتماعی او از قبیل: جنگاوری، سپهسالاری، عیّاری، پرستاری و ... برجسته‌تر شده است و اگرچه فضای حاکم در داستانها بیشتر نشانگر دوران پدر سالاری است اما زنان در تشکیل حوادث تأثیر عمده‌ای دارند. البته مدّت زمانیکه این شخصیتها در داستان حضور دارند و یا میزان تأثیرگذاری آنها در طول داستان به اقتضای زمان، مکان، کنشها و واکنشهای آنان متفاوت است و نقشهای زنان دارای بسامد یکسان نیست. در زمینهٔ پیشینهٔ تحقیق میتوان گفت: در حوزهٔ ادبیات سنتی بطور کلی زن اغلب به حاشیه رانده شده و حتی آثاری که بر اساس محوریت زنان بنیاد یافته است نیز آنها حضور مستقل ندارند و مرد گونه تصویر شده‌اند و آثاری که اختصاصاً به رویکرد فعالیت‌های اجتماعی زنان توجه نشان دهد تاکنون مورد عنایت واقع نشده است بجز مقالات اندک که در این زمینه به چاپ رسیده‌اند از جمله: برومند (۱۳۵۵) در مقالهٔ «زنان عیّار (۲)» و ویژگیهای عیّاری زنان را دو داستان سمک عیّار و دارابنامه بر شمرده است. میرفخرایی (۱۳۸۲) در مقالهٔ «تصویر زن در رمانهای عامه پسند ایرانی» نقشهای گوناگون زنان را در بیست و یک رمان عامه پسند معاصر واکاوی کرده است. کرمی و حسام پور (۱۳۸۴) در مقالهٔ «تصویر و جایگاه زن در داستانهای عامیانه: سمک عیّار و دارابنامه بیغمی» نقشهای مؤثر و سازندهٔ زنان را در این دو داستان بررسی کرده‌اند. بیات (۱۳۸۹) در مقالهٔ «محوریت قهرمانان زن در قصه‌های عامیانه (تحلیل افسانه بمثابهٔ رویاهای جمعی زنان)» چهل افسانهٔ عامیانهٔ عاشقانه را بررسی و مقایسه کرده است. رستمی (۱۳۸۹) در مقالهٔ «خوانشی زن محور در تاریخ بیهقی و سمک عیّار» رفتار و کردار زنان عیّار داستان سمک عیّار را رو در رو با زن اشرافی تاریخ بیهقی مینگرد. قلیزاده و زینلی (۱۳۹۱) در مقالهٔ «هستی شناسی زن در دارابنامهٔ طرطوسی» به بررسی و تحلیل جایگاه، نقش اجتماعی و ویژگیهای ظاهری و درونی زن در این کتاب پرداخته است و مقالات دیگر که در این مجال نمیگنجد. اما از آنجا که پرداختن به مقولهٔ زنان و حضور فعال آنها در این داستانها یکی از مهم‌ترین ملاکهای ارزیابی جامعهٔ گذشته ایران است پژوهشهایی از این دست قابل تأمل خواهد بود.

طرح کلی پژوهش از هشت مؤلفه اصلی و چهارده کد فرعی از عملکردهای اجتماعی زنان در این داستانها

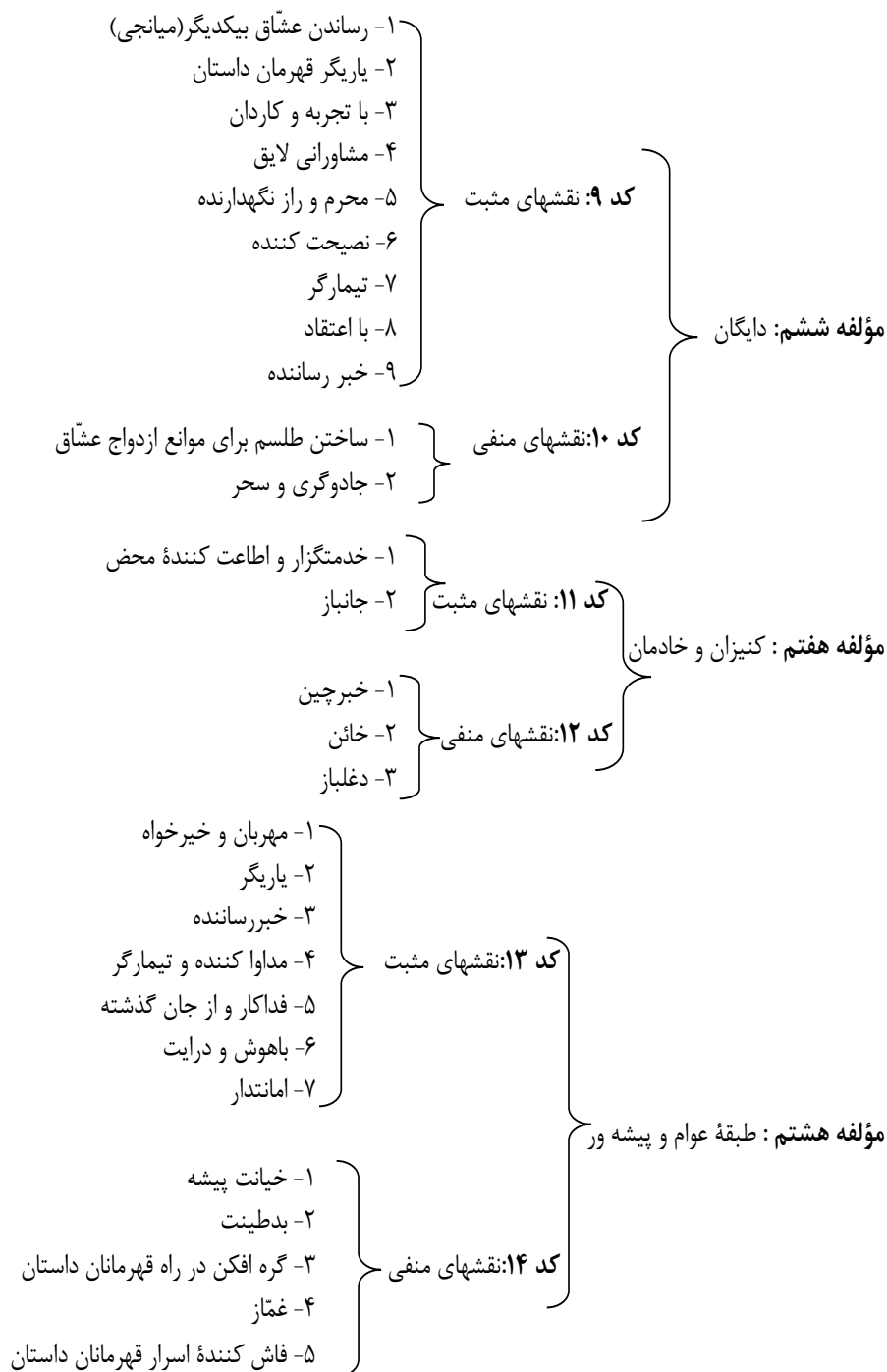


- ۱- پایبند به اصول اخلاقی و اجتماعی
 ۲- زیرک و جسور
 ۳- در هیئتهای مردانه و زنانه
 ۴- راهنمایی کننده
 ۵- خیر رساننده
 ۶- شبرو
 ۷- کشنده دشمنان
 ۸- فریبکاری برای پیشبرد هدف
 ۹- کمند افکن
 ۱۰- نقم (نقب) زن
 ۱۱- چاپکسوار
 ۱۲- گاه پرستار و طبیب
 ۱۳- با شرم و حیا
- مؤلفه سوم: زنان عیار پیشه در سپاه ایران**
کد ۵:

- ۱- بدطینت
 ۲- انتقام گیرنده
 ۳- مکار و طرّار
 ۴- چرب زبان و چاپلوس
 ۵- بیرحم و تبه‌کار
- مؤلفه چهارم: زنان عیار پیشه در سپاه دشمن**
کد ۶:

- ۱- گورخر
 ۲- پیرمرد
 ۳- گاو میش
 ۴- اژدها
 ۵- مرغ بزرگ
 ۶- شیر
- کد ۷: پیکرگردانی (تغییر شکل ظاهری) بصورت‌های**
- مؤلفه پنجم: زنان جادوگر و ساحره**

- ۱- بدفعل و بدروی
 ۲- حيله گر و فریبکار
 ۳- استاد جادو
 ۴- ناپدید کننده قهرمانان داستان
 ۵- گاه گره گشاینده
 ۶- گاه دایگان مهربان
- کد ۸: شخصیت و نقشهای داستانی جادوگران**



قهرمانان داستان
شرح و تحلیل مؤلفه‌ها و کدهای مشخص شده در داستانها
مؤلفه اول: شهبانوان، شاهدختها و زنان سرداران
کد ۱: جزء حرم شاهی
در سمک عیار :

شاهدختهای حرم نشین، در این داستان، شاهزادگانی دلباخته دارند که بخاطر عشق آنها با حریفان بسیاری مبارزه میکنند و تلاش آنها برای دستیابی به زنان دلخواه خود، جزئی از جنبه ناخودآگاه آنان بشمار می‌آید. البته این زیبا رویان نیز در انفعال بسر نمی‌برند و برای رسیدن به عاشقان خود از هیچ تلاشی فروگذاری نمیکنند. عشق زنان اشرافی و درباری به شاهزادگان جنگجو و پهلوان یکی از موتیفهای اصلی این داستان است و «عشق توتم زندگی زن است. زندگی او از آغاز تا پایان با فراز و نشیبهای عشق جریان می‌یابد. دست تقدیر عشق و، زن را بهم گره زده است» (زنان علیه زنان، زرلکی: ۲۹). اما نکته بارز شخصیت این زنان، عفت، پاکدامنی و وفاداری آنهاست و معمولاً تا پایان ماجرا پرده نشینی و مستوریشان محفوظ میماند. اهمیت نقش این شهبانوان و شاهدختها تا جایی است که اغلب بدون دخالت آنها قهرمان نمیتواند با تکیه بر زور بازوی خود راه برون رفت از تنگناها و رسیدن به معشوق خود را هموار کند. زیبارویانی چون: مه پری، آبان‌دخت، گیتی‌نمای، گلبوی (همسر فرخ روز) که چنان پایبند عشق خویش است که با هیچ وسوسه‌ای از راه بدر نمیشود.

«آن روز مباد که کسی جز فرخ روز بر من قادر شود. من از آن زنان نیستم که هر مردی را بمن دست تواند بودن» (سمک عیار، نائل خانلری، ج ۳: ۴۲۳)، (همان، ج ۱: ۱۶)، (همان، ج ۲: ۱۱۸)، (همان: ۱۲۹)، (همان: ۳۱۳)، (همان، ج ۳: ۲۱۷) و ...

در ابومسلم نامه:

در این اثر، شاهدختهای حرم نشین، نقشهای کوتاهی ایفا میکنند و در اصل ماجرا چندان دخالتی ندارند اما عاشق مردان قوی و جنگجو هستند. مانند: دخترپادشاه زنگیان، دختر قیصر، دختر پادشاه گلیم‌گوشان، دخترپادشاه پریان که در قسمت جنیدنامه عاشق سید جنید میشود.

«راوی گوید که: روزی این دختر در روی هوا با پدر خود گردش میکرد، سیدجنید را در آنجا دیده بود؛ و عاشق او شده بود» (ابومسلم نامه، اسماعیلی، ج ۱: ۲۶۷)، (همان: ۲۶۶)، (همان: ۲۶۷)، (همان: ۳۵۲)...

در دارابنامه بیغمی:

صفت بارز شاهدختها در این داستان آنست که: در ابراز عشق پیش دستی میکنند و عشق و دلبستگی آنها یکی از فراز و نشیبهای این اثر است. بن مایه اظهار عشق دختران در اینگونه

داستانها بصورت ملموستر وجود دارد چرا که در عرصه واقعیت و در جامعه مردسالار معمولاً امکان ابراز عشق برای زنان وجود نداشته و در فضای چنین داستانهایی این محدودیت جبران شده است. مانند: ابراز عشق گلنوش (دختر شاه سلیم) به فرخ زاد، که او با جسارت و صراحت پا پیش میگذارد و مهمترین اقدامش رفتن به خوابگاه فرخ زاد است (شباهت این داستان به عشق تهمینه به رستم قابل توجه است).

«دختر خود عاشق بود چون آن صفت بشنید عشق و محبت او زیادت شد» (دارابنامه بیغمی، صفا، ج ۱: ۶۹)، (همان: ۷۰)، (همان: ۵۵۷)، (همان: ۱۲۹)، (همان، ج ۲: ۵۲۵) و ...

در فیروز شاه نامه :

در این کتاب فقط نامی از شهبانوان و شاهدختهای حرم برده شده است مانند: عین الحیات، مه لقا و ...

در این نمونه‌ها: (فیروز شاه‌نامه، افشاره افشاری: ۲۰۴)، (همان: ۲۰۵)، (همان: ۲۸۲)، (همان: ۲۹۱) و ...

کد ۲: نقش مادری

در داستانهای سمک عیار، دارابنامه بیغمی، فیروز شاه نامه:

زن در ابتدایترین چهره زندگی مادر است و مادری جزء فطرت و طبیعت زنان است و حسنی خداداد است، چرا که او نخستین کسی است که بذر عشق را بوجود آورده و مادری و مسئولیت با هم در وجودش نمود پیدا کرده است. در این داستانها مادر شاهان و شاهزادگان جز شاه بانوانی هستند که اکثراً سختی کشیده و رنج دیده‌اند، آنان پهلوانان و شاهان را دنیا میاورند، تربیتشان میکنند، در فراز و فرود زندگی اندریشان میدهند و برای حفاظت از جان آنها از هیچ تلاشی دست برنمی‌دارند، اما بناچار در غم جدایی و از دست دادنشان عذاب میکشند و با احساسات رقیق مادرانه خود چشم براه فرزندان مینشینند. این نقشهای تثبیت شده مادران در همه این داستانها یکسان است مانند: گلنار (مادر خورشید شاه) و آبان‌دخت (مادر فرخ روز) در سمک عیار، گهرتاج (مادر فیروز شاه) در دارابنامه بیغمی و مادر ملک بهمن در فیروز شاه نامه در این نمونه‌ها: (سمک عیار، ناتل خانلری، ج ۱: ۱۷) (همان: ۱۸)، (همان، ج ۳: ۲۰۸)، (دارابنامه بیغمی، صفا، ج ۱: ۸) و ...

در ابومسلم نامه :

در این داستان زنی بدطینت به نام شمسه (زن نصرسیار از سرداران مروانی) تنها مادری است که برای رسیدن به مقصود خود فطرت مادریش را فراموش کرده و بر خلاف عاطفه مادری رفتار میکند. او در میدان جنگ بسوی تنها دخترش (جمیله) که به ابوترابیان (خاندان علی^(ع)) پیوسته حمله میکند و به او ناسزا میگوید. «شمسه مرکب خود را بر جمیله جهانید. دست دراز کرد و از زیر خود، موی مشکین کمند تاب داده جمیله را بگرفت و بقوت بکشید.»

(ابومسلم نامه، اسماعیلی، ج ۳: ۵۲۵)، (همان: ۵۳۸).

کد ۳: پهلوان بانو و اهل نبرد در سمک عیار:

در این اثر شهبانوانی حضور دارند که در جنگاوری نیز گردن می‌فرازند و با درایت و هوش بی نظیر خود مسیر وقایع جنگ را تغییر می‌دهند و پهلوانان نامی از قدرت، دلیری، زیبایی و نجابت آنها دچار شگفتی میشوند. «بانوی جنگاور این داستانها، معمولاً زنی است از طبقه بالا که هرازگاه به انجام کارهای خشن تمایل پیدا میکند و جز جنگاوری کار دیگری ندارد» (آناهیتا و اسکندر، هانوی: ۷۲). شهبانوانی چون: نیکی جهش (دخترشاه سیماب)، چگل ماه (خواهر طوطی شاه) و ... «چگل ماه چون آن بدید، طاقت نیاورد... نیزه راست کرد و از گرد راه چنان بر سینۀ طیطاق زد که از سینۀ درگذشت» (سمک عیار، نائل خانلری، ج ۳: ۳۲۵)، (همان: ۳۳۰)، (همان، ج ۴: ۲۷۷)، (همان، ج ۵: ۲۹۲) و ...

در ابومسلم نامه:

زنان سرداران بعنوان جنگاورانی دلیر در این داستان ایفای نقش میکنند. از نمونه این زنان، شمس (همسر نصرسیار) است که شخصاً در مسائل نظامی مشارکت کرده و مهتران و بزرگان شهر را برای نگهداری از شهر جمع میکند و مردم را به جنگیدن وامیدارد. همچنین در این داستان، شاهدختهایی که دختران پادشاهان اقلیمهای مختلف هستند نیز در طی داستان برای همراهی با پدران خود به میدان مبارزه کشیده میشوند و حلقه بزم را رها کرده به میدان رزم می‌ایند، شاهدختهای مبارزی چون: مهرافروز (دختر شاه مهلال مغربی)، ریاضه (دخترشاه کبت مغربی)، ریحانه (خواهر بزرگتر ریاضه) و ...

«آن سوار که با هاشم بهزاد آویخت دختر شاه کبت مغربی بود که او را ریاضه گفتندی» (ابومسلم نامه، اسماعیلی، ج ۴: ۳۵۵ - ۳۵۶)، (همان: ۳۵۷)، (همان: ۳۵۸)، (همان: ۳۷۹)، و ...

در دارابنامه بیغمی:

گلنار دختر قنطروس شاه عماسیه، تنها شاهدختی است که علاوه بر صفت جنگاوری، با درایت نیز هست و پس از مرگ پدر و شکست سپاهیانش بسیار تلاش میکند تا شهر عماسیه حفظ شود.

«گلنار حکم کرد تا در شهر را بر بستند و بکارسازی مشغول شدند» (دارابنامه بیغمی، صفا، ج ۲: ۵۸۴)، (همان: ۵۸۷).

در فیروزشاهنامه:

شاهدخت مبارزی وارد صحنه داستان نمیشود.

مؤلفه دوم: زنان جنگاور و سپهسالار

کد ۴:

در سمک عیار:

زنان پهلوان و جنگجو با سیمای دلپسند و مقامی ارجمند، بعنوان نیمهٔ انسان و همپراز مردان نمایانده شده‌اند و سخن از قهرمانیها، نبردها و پیروزیهایی آنها در میدانهای رزم و رقابت است، زنانی که اهل نبردند و مجال مردانگی پیدا میکنند و با هنرنمایی و پهلوانی مهارتهای خویش را به نمایش میگذارند و مضمون پهلوان بانو^۱ خود یکی از بنمایه‌های داستانی است و ریشه در الگو و انگاره‌های کهن دارد و «حضور زنان برجسته و مبارز در کتاب سمک عیار نشان میدهد در تفکر ایرانی زنان مقام و موقعیتی هم‌ارز مردان دارا بوده‌اند» (ریشه‌های زن ستیزی در ادبیات کلاسیک فارسی، حسینی: ۱۷۸).

زنان در این داستان دارای روحیهٔ مبارزه جویانه، حادثه آفرینی، پیکارگرانه هستند و کنشهای مبارزه و مقاومت از مهمترین کنشهای این قشر است اما گاه در گرماگرم کارزار دلباختگی نیز در میدان جنگ رقم میخورد و داستان را دلپذیرتر میکند. جنگاورانی چون: چگل ماه، نیکی جهش، مرداندخت که وصف دلاوری و مردانگی او از تمام پهلوانان و جنگجویان این داستان بیشتر است، او یکه و تنها در هیئت مردان به میدان میتاخت و ساعتها نبرد میکرد.

« همچنین میامدند و او میافکند تا چهل مرد بیفکند و ... نمیدانستند او دختر است» (سمک عیار، ناتل خانلری، ج ۴: ۳۷۶)، (همان: ۳۸۲)، (همان: ۳۸۴)، (همان: ۳۸۵) و ...

در ابومسلم نامه :

در این داستان هم زنان جنگاوری حضور دارند که چون شیرزبان جولان میکردند و عالم را در چشم مردان مبارز تیره و تار مینمودند تا آنجا که همگان شجاعت آنها را میستودند. جنگاورانی چون جمیله (دختر نصرسیار) ، عذرا (دختر ابراهیم خزیمه)، زبیده ، روح افزا) جنگجویی که عیاری نیز میکرد)، رشیده که در جنیدنامه، پیش درآمد یا پرولوگ^۲ داستان ابومسلم نامه با صفاتی چون: جنگجو، شجاع، ماهر در شمشیر زنی و تیراندازی، آماده و بر ساز جنگ، کشتی گیر تمام عیار، کشندهٔ دیوان و شیران معرفی میشود. «رشیده گرچه دختر بود، اما در میدان کارزار جنگجوتر از پدر و مردان بود» (ابومسلم نامه، اسماعیلی، ج ۱: ۲۲۱)، (همان: ۲۹۸)، (همان: ۴۷۵)، (همان: ۴۷۶) و ...

در دارابنامهٔ بیغمی:

این اثر نیز عرصه جنگاوری زنان جنگجوست، دلاور بانوانی که نقش آفرین صحنه‌های اصلی داستان هستند و مردان پهلوان تاب رویارویی با آنان را ندارند و جسارت‌های چنین بانوانی است که «خاطره‌ای از شکوه و چیرگی باستانی زنان را در مقطعی از اسطوره، آیین و تاریخ بیاد میاورد و شاید از این راه ضمن نمایش و تذکر هنر و توان زن ایرانی، بر جامعه‌ای که بگونه‌ای

دیگر میان‌دیشد اعتراض میکند» (مهین‌دخت بانو گشسب سوار، آیدنلو: ۳۷).

دلاور زنانی چون: گلندام، جهان افروز و ...

« جهان افروز شصت دست برگشود، تیربر سپر پولاد آمد و چون سوزن از حریر بگذشت و بر سینه طرم‌طاش آمد» (دارابنامه بیغمی، صفا، ج ۲: ۲۹۰)، (همان، ج ۱: ۸۹۶)، (همان: ۷۲۱) و ...

در فیروزشاه‌نامه :

حضور زنان جنگجو و مبارز، در فیروزشاه‌نامه (دنباله دارابنامه بیغمی) بسیار کمرنگ است و حتی جهان‌افروز جنگجوترین زن در دارابنامه بیغمی در این داستان به شکل زن پیکارگر به میان نیاید و فقط اشاره‌ای کوتاه به او میشود.

یکبار هم سخن از حور پیکر(خواهر فیروزشاه) است که پسر طومارزنگی را به قتل میرساند.

« پسر طومارزنگی، جمه‌ور بدست خواهر فیروزشاه، حور پیکر بردر شهر کشمیر بقتل آمده

است» (فیروزشاه‌نامه، افشار، افشاری: ۳۲۵).

مؤلفه سوم: زنان عیار پیشه در سپاه ایران

کد ۵:

در سمک عیار:

در این کتاب به زنان عیاری برمیخوریم که با جامعه عیاری و کفش بیصدا، پابه پای مردان، عیاری و شبروی میکنند و نشان میدهند که این توان افراد است که محک میسازد نه جنس ایشان. آنها « پیش از همه پاکدامنی را عزت مینهند و ایمان دارند که زن باید باستر بود و پاکدامن چه در میان صد هزار مرد و چه در پس پرده» (روایتی دیگر از داستان دلیله محتاله و مکرزنان، مزداپور: ۹۱) و کارهایی که «عیاران باید در آنها استاد باشند عبارتند از: زبان آوری، پهلوانی، جنگجویی، جانبازی، حيله و مکر، جاسوسی، دانستن زبانهای مختلف، خطاطی، ساززنی، آوازخوانی، ساقیگری، طبّاحی، مشاطه‌گری، پزشکی، دانستن خاصیت داروها و غیره» (زنان عیار (۲)، برومند: ۳۱۷).

این زنان عیار در سراسر داستان سمک عیار درگرددشند و با زیرکی و جسارت خود به اقدامات مهمی دست میزنند و با ترفند از مخمصه‌ها میگریزند. آنها به اصول اخلاقی و اجتماعی بسیار پایبند هستند و در هیئتهای مردانه به عیاری میروند و زن بودنشان بر دیگران آشکار نیست، در مواقع لزوم نقش پرستار و طبیب را نیز ایفا میکنند، با کمند از کنگره‌های برج و بارو بالا و پایین میروند و گاهی برای رساندن خبری مسیره‌های طولانی را طی میکنند. عیارانی چون: سرخ‌ورد(همسر سمک عیار)، روز افزون (خواهر خوانده سمک عیار) که زندگی یکنواخت زنان عصر او مورد اعتراض اوست بنابراین به ستیز با، باورهای سنتی میپردازد و نقش اجتماعی عیاری را برای خود برمیگزیند. او در حیات خود از پایبندی به یک جریان و

حتی یک عشق هم گریزان است و جسارت او در جامعهٔ مرد سالار قدیم تأمل برانگیز است. روز افزون همچنین در ناوک اندازی، تیراندازی و ... بسیار مهارت داشت. «روز افزون در تیرانداختن نظیر نداشت و از پانصد گام تیر بر دشمن زد» (سمک عیّار، نائل خانلری، ج ۲: ۱۹۱)، (همان، ج ۱: ۱۴۹)، (همان: ۱۵۰) (همان، ج ۳: ۵۸) و ...

در ابومسلم نامه :

در این اثر شماری از زنان عیّار وجود دارند که نمونه‌هایی از برترین زنان زمان خود هستند و داستان کار و بار آنها حدیثی دلکش دارد. زنانی که بوفور عقل و کیاست شهره‌اند و در کسوت عیّاری مراتب خردمندی و دانایی خود را نشان می‌دهند و معمولاً در هیئت زنانه خود شبروی میکنند و ارج این زنان در شرم و حیای آنهاست و در هیچ صحنه‌ای بیشرمی از این زنان دیده نمی‌شود. عیّارانی چون: مجلس افروز سمرقندی، اسمای زندانبان، سعیده عنبرفروش، میمونه خاتون، گلستون، بی بی سّتی تکلباز که معروفترین زن عیّار این داستان است که گویی در وجود او بنوعی خویشکاری پربان دیده میشود که ناگهان در بحر آنها حاضر شده و با سیاست و کیاست به یاری قهرمانان داستان میشتابد و اصلیتین وظیفهٔ او هدایت و راهنمایی ابومسلم و یارانش در تنگناهاست.

«ابومسلم گفت: این زمان چه می‌گویید، به کجا برویم؟ بی بی سّتی تکلباز گفت: یا امیر از اینجا به کشمیهن میباید رفت که آب و علف بسیار هست» (ابومسلم نامه، اسماعیلی، ج ۲: ۱۱۵)، (همان: ۴۴۱)، (همان: ۴۰۷)، (همان، ج ۳: ۳۸)، (همان، ج ۴: ۴۰۷) و ...

در دارابنامهٔ بیغمی:

عیّاری و شبروی عرصهٔ دیگری از هنرمایی زنان در دارابنامهٔ بیغمی است با این تفاوت که زنان عیّار این داستان، ذاتاً عیّار و شبرو نیستند و بنابر موقعیتهای پیش آمده دست به این کار میزنند و در هیئتهای مختلف بین سپاه دشمن در رفت و آمدند. مانند: شریفه (دختر دایه عین الحیات)، عین الحیات (همسر فیروزشاه).

«عین الحیات حجره خالی کرد و آنچه از اسباب شبروی بود، از کمند و خنجر و آنچه بدین ماند فراهم کرد» (دارابنامهٔ بیغمی، صفا، ج ۱: ۱۳۵)، (همان: ۱۳۶)، (همان: ۱۴۰)، (همان: ۱۴۵)، (همان: ۱۵۳)، (همان: ۱۵۶) و ...

در فیروزشاهنامه :

در این داستان زن عیّاری وجود ندارد ولی یکبار اشاره‌ای به خورشید چهر (دختر خاقان چین) شده که با عیّاران همراه میشود و شاهزاده هندوستان را که قصد تعرض به او دارد هلاک میکند.

«خورشید چهر گفت: ای برادر آن خنجر که در دست داری به من ده... خنجر را بزد در شکم کلکال که شکم کلکال را سرتاسر بردرید» (فیروزشاهنامه، افشار، افشاری: ۳۴۵).

مؤلفه چهارم: زنان عیار پیشه در سپاه دشمن

کد ۶:

در سمک عیار:

زنان عیار در سپاه دشمن نیز حضور دارند اما با صفاتی چون: بدطینت، سست بنیاد، چرب زبان، فریبکار و بیرحم که سراپا مکر و نیرنگند و بخاطر کینه توزی و تبهکاری مورد طعن و ملامت قرار میگیرند.

آنها برای خونخواهی از هیچ کاری روی گردان نیستند و راوی از نابکاریهای این زنان با لحنی تلخ و گزنده سخن میگوید. عیارانی چون: زرین کیش و تاج دخت که بخونخواهی برادرش در فرصتی مناسب زنان فرخ روز را با بیهوشانه بیهوش کرده و سر از تنشانشان جدا میکند.

« صد هزار لعنت بر چنان زن باد ... که یکی ذره شفقت و رحمت در دل نداشت و از برای هیچ کار چهار زن بکشت » (سمک عیار، ناتل خانلری، ج ۵: ۴۷۴)، (همان، ج ۴: ۱۹۰)، (همان، ج ۵: ۲۶۴) و ...

در ابومسلم نامه:

میان مروانیان زن عیاری وجود ندارد.

در دارابنامه بیغمی:

در این داستان، زنان عیاری در سپاه دشمن وجود دارند، با صفات ذمیمه‌ای چون: بی اصل و نسب، دون پایه، پیمان شکن، تبهکار، انتقام گیرنده، حيله گر و چاپلوس و .. زانی چون: زرین تاج که هیچ نقطه روشنی در زندگی او دیده نمیشود. با چرب زبانی اعتماد زنان حرم را بخود جلب می کند و اطمینان جاهلانۀ آنها سبب میشود که نقشه پلید خود را عملی سازد و سر بیست نفر از کنیزان و مطربان شاهی را از تن نازنینشان جدا کند و شاید سنگدلی او را در هیچیک از زنان این داستانها نتوان سراغ گرفت.

«زرین تاج پاره ای داروی هوشبر برداشت، در شراب کرد ... جمله مدهوش شدند» (دارابنامه بیغمی، صفا، ج ۲: ۲۰۲)، (همان: ۲۰۳)، (همان: ۵۱۸)، (همان: ۵۱۹)، (همان: ۵۲۱).

در فیروزشاهنامه:

در سپاه دشمن زن عیاری وجود ندارد.

مؤلفه پنجم: زنان جادوگر و ساحره

کد ۷: پیکر گردانی (تغییر شکل ظاهری)

در سمک عیار:

در این اثر، غالباً زمانیکه پهلوانان دشمن از پیروزی خود نا امید میشوند، از جادوگران دعوت میکنند. جادوگران در سمک عیار سه گروه هستند: ۱- جادوگران مرد ۲- جادوگران زن ۳- پریان جادوگر که خویشکاری آنها معمولاً یاریگری و حمایت از قهرمانان است. بسامد

نقش زنان جادوگر بیشتر از دو گروه دیگر است. زنان جادوگر در این داستان پیکر گردانی میکنند. «منظور از پیکرگردانی تغییر شکل ظاهری با استفاده از نیروی ماوراءالطبیعی است.» (پیکرگردانی و اساطیر، رستگار فسایی: ۱۱) جادوگرانی چون: صیحانه جادو، ستاره، زیانه، زوره جادو، پروانه، ترنجه، ماه در ماه و شروانه که معروفترین زن جادوگر این داستان است و خود را بشکل‌های گورخر، پیرمرد درمیآورد (پیکرگردانی) و قهرمان داستان (خورشیدشاه) را میفریبد.

«خداوند حدیث میگوید: که آن پیرمرد، دایه جادو بود شروانه، که خود را برآنگونه برآورده بود» (سمک عیّار، نائل خانلری، ج ۱: ۱۵)، (همان، ج ۲: ۲۴۹)، (همان: ۳۳۳)، (همان: ۳۳۵) و ...

در ابومسلم نامه:

زنان جادوگر در آغاز کتاب ابومسلم نامه (جنیدنامه، جد خیالی ابومسلم) نمود بیشتری دارند و سحر و جادو در قسمتهای دیگر داستان کم‌رنگتر میشود. ساحران در این اثر جلوه‌هایی دور از انتظار برای خوانندگان و شنوندگان به ارمغان می‌آورند و بر کشش و جاذبه داستان میافزایند و جادوگران با پیکرگردانی نقشه‌های خود را عملی می‌سازند.

« به در خانه بزرگی رسیدند، پرده‌ای برآویختند، ... دختری چون پیری بر تخت نشسته » (ابومسلم نامه، اسماعیلی، ج ۳: ۳۵۷). (همان، ج ۱: ۲۶۴)، (همان: ۳۸۴)، (همان: ۳۸۸)، (همان، ج ۲: ۵۱۴)، (همان: ۵۱۸) و ...

در دارابنامه بیغمی:

در دارابنامه بیغمی زنان جادوگر و ساحره نقشهای کوتاه اما کارسازی دارند. آنها با استفاده از ترفندهای زیرکانه و به خدمت گرفتن نیروها و عوامل جادویی سررشته حوادث را در دست میگیرند و مسیر رویدادها را به سوی پایان دلخواه خویش هدایت میکنند و بیشتر با پیکرگردانی اسباب مزاحمت برای دلاوران و معشوقه‌های آنها ایجاد میکنند.

جادوگرانی چون: عاقله جادو و جندله جادو که خود را بشکل مرغی بزرگ، اژدها، شیر و گاو میش درمیآورد.

« شیری از درآمد و بار گورخری گرفته و او را کشان کرده» (دارابنامه بیغمی، صفا، ج ۱: ۲۲۸)، (همان: ۲۳۰)، (همان، ج ۲: ۳۷۶)، (همان، ج ۲: ۴۱۱)، (همان: ۴۱۴) و ...

در فیروزشاه نامه:

در فیروزشاه‌نامه گاهی به طلسم و سحر اشاره میشود و قهرمانان داستان با کمک یزدان و استفاده از قدرت خارق‌العاده خود سحر و جادو را باطل میکنند. تنها زن ساحره این داستان شمسه است که بخونخواهی عم خود، حنظله، بطور ناگهانی وارد قصر خاقان چین می‌شود و به او قول میدهد که ایرانیان را در مدت سه روز نابود کند.

« شمسه گفت: از من خاطر جمع باشید که من چندین سال است که در عالم خدمت استادان کرده‌ام ... به یک سحر من هلاک شوند» (فیروزشاه نامه، افشار، افشاری: ۲۲۶)، (همان: ۲۲۷).

کد ۸: شخصیت و نقشهای داستانی جادوگران

در سمک عیار:

از ویژگیهای مشترک زنان جادوگر در سمک عیار: ۱- بد فعل و بد روی ۲- حيله گر و فریبکار

۳- استاد جادو و حيله ۴- ناپدیدکننده قهرمان داستان ۵- گاه گر گشاینده
مانند: ماه در ماه (تنها زن جادوگری که از لشکر خورشیدشاه در صحنه مبارزه حاضر میشود تا بالای ساحران دیگر را دفع کند).

«عالم افروز (سمک) خدمت کرد و گفت: ای ملکه به خدمت تو آمده‌ام که کار خورشیدشاه را دریابی ...» (سمک عیار، ناتل خانلری، ج ۲: ۳۳۰)، (همان: ۳۳۶)، (همان: ۳۵۱) و ...

در ابومسلم نامه:

از ویژگیهای مشترک زنان جادوگر در ابومسلم نامه: ۱- حيله گر و فریبکار ۲- استاد ساحران و جادوگران دیگر ۳- دایگان مهربان
مانند زهرا جادو، سوزان جادو و ...

«سوزان جادو گفت: جان مادر، لشکر را شکست دادم و دشمنت را گرفتم، غم مخور» (ابومسلم نامه، اسماعیلی، ج ۱: ۳۲۲)، (همان ج ۲: ۴۵۳)، (همان: ۴۵۴) و ...

در دارابنامه بیغمی:

از ویژگیهای مشترک زنان جادوگر در دارابنامه بیغمی: ۱- ناپدیدکننده قهرمان داستان
۲- حيله گر و فریبکار مانند: جندله جادوگر، زرده جادو، عاقله جادو و ...
«اژدهایی را دید که درآمده دهانی چون غاری بر آتشی شعله میزد» (دارابنامه بیغمی، صفا، ج ۱: ۲۲۱)، (همان: ۲۲۲)، (همان: ۲۳۱) و ...

در فیروز شاهنامه:

از ویژگیهای مشترک زنان جادوگر در این اثر: ۱- استاد جادو و سحر ۲- حيله گر و فریبکار
مانند شمسۀ جادوگر.

«ناگاه از کنج خانه یکی پیدا شد، سیه پوشیده و مقنعه سیاه بر سر کرده ... گفت ... که من ساحرم» (فیروز شاهنامه، افشار، افشاری: ۲۲۴)، (همان: ۲۲۵).

مؤلفه ششم: دایگان

کد ۹: نقشهای مثبت (دایگان)

در سمک عیار:

تمام شاهدختها و شاهزادگان در سمک عیار برای خود دایه‌ای دارند و کار اغلب آنها رساندن عشاق بیکدیگر است. گاهی نیز این دایگان یاریگر قهرمان داستان میشوند و با خبررسانی او را از یک موقعیت خطرناک آگاه می‌سازند.

دایگانی چون: خوردخت (دایه نیکی جهش و ...).

«خوردخت دو روز بیرون می‌آمد و احوال باز میدانست و میرفت با عالم افروز (سمک) میگفت که: کاری دشوار افتاد» (سمک عیار، ناتل خانلری، ج ۱: ۳۷۱).

در ابومسلم نامه:

دایگان در ابومسلم نامه زنانی نیکو، مؤمنه، محب آل رسول (ص)، رازدارنده و واسطه‌ای مورد اطمینان برای رساندن عشاق بیکدیگرند مانند: شریفه مروزی (دایه جمیله) و دایه منّتی خاتون (دختری که ابومسلم عاشق او میشود) و ...

«شریفه میگوید: ای جان مادر زینهار که ازینها تو نترسی و دست از دوستی آل رسول (ص) برداری» (ابومسلم نامه، اسماعیلی، ج ۲: ۱۲۳).

در دارابنامه بیغمی:

با وجودی که دایگان در این داستان، نقشهای پنهانی دارند، اما بسیار مؤثر و کارسازند و با این صفات معرفی میشوند: ۱- باتجربه و کاردان ۲- مشاورانی لایق ۳- محرم و رازنگهدارنده ۴- نصیحت کننده ۵- تیمارگر

دایگانی چون: جانانه (دایه توراندخت)، بنفشه (دایه گلنار)، اسماء (دایه عین‌الحیات) و ... «دایه‌ای داشت زنی روزگار دیده و تلخ و شیرین بسی چشیده، او را اسماء دایه نام بود» (دارابنامه بیغمی، صفا، ج ۱: ۴۳)، (همان: ۶۹)، (همان: ۴۹۱)، (همان، ج ۲: ۱۰)، (همان: ۵۴۰) و ...

در فیروزشاه نامه:

این دایگان معمولاً نقشهای متفاوتی دارند، گاه چون مادری مشفق و دلسوز، محرم، باتدبیر و کاردان هستند و گاهی جز واسطه و خبر رساننده نقش دیگری ندارند. مانند این نمونه: در حال دایه کلکال را با دو دست جامه و ... از برای خورشید چهر و مهر ... فرستاد» (فیروزشاه نامه، افشار، افشاری: ۳۲۳)، (همان: ۳۶)، (همان: ۲۹۱) و ...

کد ۱۰: نقشهای منفی (دایگان)

در سمک عیار:

این دایگان اغلب جادوگران و ساحران ماهری هستند که با ساختن طلسم، موانع ازدواج عشاق را فراهم میکنند. مانند: شروانه (دایه مه پری) که با طلسمی که بر انگشتری می‌بندد مانع ازدواج او با خورشیدشاه میشود.

«پس موم خواست و از آن نگین نقش بر گرفت، طلسمی از آن پیدا آمد مشجره کرده ...

پس چون برهان باز نمود ... همگان در آن طلسم عاجز بماندند» (سمک عیار، ناتل خانلری، ج ۱: ۱۴)، (همان: ۱۵) و ...

در ابومسلم نامه:

بیشتر دایگان این داستان جزء دشمنان ابوترابیان هستند و کین‌ستانی اصیلترین وظیفه آنهاست و اغلب جادوگرانی ساحره هستند. اما همین دایگان بدطینت هدفی جز خشنود کردن خاتونها و سروران خود ندارند.

مانند: دایه ملوکان دیو، دایه سیاه زنگی، دایه دختر پادشاه گلیم‌گوشان، دایه کراس ملعون، سوزان جادو، دایه پیل زور و ...

«اما راوی گوید که: پیل زور را دایه‌ای بود که او را سوزان جادو می‌گویند و ابلیس با وی در جادوگری برنیامدی» (ابومسلم نامه، اسماعیلی، ج ۱: ۳۲۳)، (همان: ۴۹)، (همان: ۳۲۲) و ...

در دارابنامه بیغمی:

در این اثر از نقش‌های منفی دایگان خبری نیست.

در فیروز شاهنامه:

از چهره‌های متفاوت دایگان در این داستان، دایگان خیانتکار است که تنها به منافع خود فکر میکردند و به هزار و یک حيله متوسل میشدند تا به مقصود شوم خود برسند. مانند: دایه خورشیدچهر که سبب آوارگی ملک بهمن و خورشیدچهر میشود.

«دایه در خیمه رفت و در پیش خورشیدچهر قرار گرفت و آنچه میدانست میگفت و خورشیدچهر را فریب میداد» (فیروز شاهنامه، افشار، افشاری: ۲۹۴)، (همان: ۲۹۳)، (همان: ۲۹۶)، (همان: ۹۹۸)، (همان: ۳۰۰) و ...

مؤلفه هفتم: کنیزان و خادمان

کد ۱۱: نقش‌های مثبت (کنیزان و خادمان)

در سمک عیار:

در این داستان کنیزان و خادمان نقش فرعی دارند و در حاشیه قرار گرفته‌اند و اقدام خاصی انجام نمیدهند که بتوان ویژگی‌های شخصیتشان را از آن دریافت.

در ابومسلم نامه:

شخصیت کنیزان در ابومسلم نامه نیز مهم و قابل بحث نیست و در این اثر هم کنیزی از مشاغلی بوده که معمولاً برای خدمتگزاری و اطلاع‌رسانی بکار میرفته است.

در دارابنامه بیغمی:

کنیزان و خادمان در دارابنامه بیغمی در نقش‌های فردی خود سرگرمند و جز اطاعت و خدمتگزاری و جانبازی کار دیگری ندارند.

در فیروز شاهنامه:

خدمتگزاران و کنیزان در مقولات اجتماعی نادیده گرفته شده و جایگاه فروتری نسبت به دیگران دارند. در فیروزشاهنامه خدمتکاران به عناوین مختلف وارد داستان می‌شوند ولی نقشی در پیشبرد اهداف آن ندارند اما گاهی کنیزان و خدمتکاران دلسوز مانند: مهر غمگسار ، قهرمان داستان را یاری میکنند.

«بهر روز عیار ... اندکی داروی بیهوشی بدر آورد و به مهر، داد گفت: این دارو را در شربت کنید ... تا کار آسانتر برآید» (فیروزشاهنامه، افشار، افشاری: ۳۴۲) ، (همان: ۳۴۳) ، (همان: ۳۵۲) ، (همان: ۴۴۹) ، (همان: ۴۵۰) ، (همان: ۴۵۷) و ...

کد ۱۲: نقشهای منفی (کنیزان و خادمان)

در سمک عیار:

در این اثر کنیزان و خادمان نقش مؤثری ندارند.

در ابومسلم نامه:

در ابومسلم نامه به کنیزی خائن و دغلباز به نام "کژخرام" برمیکوریم که نامی برازنده شخصیت خود دارد. این کنیز شوم و بدطینت از اموال نصر سیار باقی مانده و چون ابومسلم به او التفاتی نمیکند و او کینه امیر را بر دل میگیرد و قصد جاننش را میکند و با آنکه تنها در یک رویداد وارد صحنه داستان میشود اما نقش کوتاهش سبب ناراحتی امیر ابومسلم میشود. «یک روز امیر آش میل کرده به این کنیزک گفت: برو از باروجی خانه^۱ برای من آش بیار ... پس یک مثقال زهر در نگین داشت و بدر آورد و در آش ریخت ... امیر سه تا قاشق نخورده بود که افتاد و اماس کرد» (ابومسلم نامه، اسماعیلی، ج ۳: ۲۸۰).

در دارابنامه بیغمی:

این کنیزان معمولاً با خبرچینی باعث گرفتاری قهرمانان داستان میشوند. مانند: پروانه (خدمتکار پلید مهلقا) و زرینه (کنیز نمک بحرام جهان افروز) و ... «قابوس ... و زرینه پرکینه، هر دو ملعون بدرگاه قیصر آمدند ... چون باز یافتند ... قصه را گفتند» (دارابنامه بیغمی، صفا، ج ۲: ۳۰۲) ، (همان: ۳۰۴) ، (همان: ۷۳۷) و ...

در فیروز شاهنامه:

در این داستان نیز کنیزک پلید اخی سعدان به قصد دشمنی با او به نزد خاقان می‌رود و با فاش کردن راز او که پناه دادن به فیروز شاه است موجب گرفتاری اخی سعدان میشود. «آن کنیزک خدمت کرد و گفت: ... مدتی است که در خانه اخی میباشم از آن روز که فیروزشاه ناپدید شد در خانه اخی سعدان میباشد» (فیروز شاهنامه، افشار، افشاری: ۱۹۰) ، (همان: ۱۹۲) ، (همان: ۱۹۳) ، (همان: ۱۹۵) و ...

مؤلفه هشتم: طبقه عوام و پیشه ور

کد ۱۳: نقش‌های مثبت (طبقه عوام و پیشه‌ور)

در سمک عیار:

زن برخاسته از توده مردم در این اثر بسیار درخشان نشان داده شده است، پیرزنان و زنان جوانمردی که در کوی و برزن سر از دریچه‌ای بیرون می‌آورند و قهرمانان و پهلوانان سرگردان را در خانه کوچک و محقر اما امن خود پناه می‌دهند. با صفاتی چون: مهربان، خیرخواه، یاریگر، باهوش و درایت، امانتدار و تیمارگر و ... معرفی می‌شوند و با این صفات حمیده، شخصیت‌های مرد داستان را وا میدارند تا آینده و سرنوشت خود را به آنها بسپارند. زنانی چون: روح افزا، سامانه، زن دریاگذار، گلپهار، زیانه و ...

«عالم افروز (سمک) گفت: ای مادر در امانتداری چگونه‌ای؟ زیانه گفت: هرکه خدمت مردان کرده باشد امانت نگاه تواند داشت» (سمک عیار، نائل خانلری، ج ۲: ۴۴۵)، (همان، ج ۱: ۲۸)، (همان: ۶۳)، (همان: ۲۴۰)، (همان: ۲۲۶)، (همان: ۲۶۵) و ...

در ابومسلم نامه:

زنان این طبقه در ابومسلم نامه، یا در هیئت پریان ظاهر میشوند تا از قهرمانان داستان حفاظت کنند. مانند: زن کیانوس‌پری، پری‌ماهیار و ... و یا از پیشه‌وران هستند و به کمک قهرمانان و عیاران می‌شتابند. مانند زن گازر و ...

«گفت: کسی را میخواهم که نامه پیش مختار برد ... هیچ کس قبول نکرد الا زن گازر که برخاست و گفت: من برم و نامه را به مختار برسانم» (ابومسلم نامه، اسماعیلی، ج ۱: ۴۵۴)، (همان: ۴۴۱)، (همان: ۴۴۲) و ...

در دارابنامه بیغمی:

این طبقه در دارابنامه بیغمی زنان نیکویی هستند که با خبررسانی، کمک‌های اندک ولی بموقع خود به یاری قهرمانان درمانده می‌شتابند و گاه تیمارگری میکنند. مانند لیلی (مادرخوانده جواندوست قصاب)، همسر سبزی فروش و ...

«نیک مرد زنی پیر داشت و خیلی مشفق و مهربان بود، چون از حال فرخ زاد معلوم کرد گفت: ای جان مادر خوش آمدی و ... هیچ غم مخور» (دارابنامه بیغمی، صفا، ج ۱: ۵۸)، (همان: ۸۹۴)، (همان: ۹۰۳)، (همان: ۹۰۴)، (همان: ۹۱۳)، (همان: ۹۱۷)، (همان، ج ۲: ۷)، (همان: ۸) و ...

در فیروز شاه‌نامه:

این زنان که معمولاً شوهرانی جوانمرد دارند با به خطر انداختن جان خود و فرزندانشان اسباب راحتی و آسایش شاهزادگان، عیاران، پهلوانان را مهیا میکنند. مانند: گرامی (مادرخوانده فرامرز جراح)، زن فرامرز جراح و ...

«چون فرامرز جراح، فیروز شاه و ... را به خانه رسانید زنش در را برگشود ... و سردابه

گشودند و ایشان در سردابه درآمدند» (فیروزشاهنامه، افشار، افشاری: ۱۹۱)، (همان: ۱۹۲)، (همان: ۲۵۰)، (همان: ۲۵۲)، (همان: ۲۷۲) و ...

کد ۱۴: نقشهای منفی (طبقه عوام و پیشه‌ور)

در سمک عیار:

در میان طبقه عوام زنانی نیز وجود دارند که غماز و خیانت پیشه‌اند و با فاش کردن اسرار، اسباب ناراحتی عیاران و پهلوانان را فراهم میکنند. مانند: زن قایم، سمانه‌خواهر شلمنک و ... « بازگشت و پیش برادر آمد- که نفرین بر همه غمازان - سمانه گفت: ای برادر دو کنیزک دیدم چون ماه ... شلمنک با خود گفت: شک نکنم که گلبوی و چگل ماه هستند» (سمک عیار، نائل خانلری، ج ۴: ۲۴۵)، (همان، ج ۲: ۱۸۶) و ...

در ابومسلم نامه:

این زنان با نقشهای منفی خود صورت مثالی از زنان ناپارسایند که بانی پلیدی و ناپاکیند و در راه قهرمانان گره افکنی کرده و اسرارشان را فاش میکنند و بد طینتی آنها گاه رنگ انتقامجویی بخود میگیرد. مانند زن دلّاله، زن خواجه‌کثیر، زن منصور از (سرداران خوارج) و ... « زن منصور گفت: مصلحت آن است که او را فردا در بازار شهر بگردانید ... تا جمله خلیق عبرت گیرند» (ابومسلم نامه، اسماعیلی، ج ۱: ۳۷۳)، (همان: ۵۱۱)، (همان: ۵۶۸)، (همان: ۱۳۵) و ...

در دارابنامه بیغمی:

تمام زنان این طبقه مهربان و یکدل نیستند و گاه جلوه‌های گوناگون نیرنگ چون: پنهانکاری، افشای راز، افسونگری و ... پایان داستان را به ماجرای کاملاً متفاوت بدل میکنند. مانند: خیانت ملیحه (زن ابوالفتح قصاب) و ... « با خود گفت: که مرا معلوم میشود که این قوم ایرانیانند ... بروم به درخانه والی شهر با خبرگردانم» (دارابنامه بیغمی، صفا، ج ۱: ۶۰۹)، (همان: ۶۱۰)، (همان: ۵۸۶).

در فیروزشاهنامه:

زنان طبقه عوام و پیشه‌ور در این داستان هیچ نقش منفی ندارند و جز همراهی و همدلی عملی انجام نمیدهند.

نتیجه:

در داستانهای سمک عیار، ابومسلم نامه، دارابنامه بیغمی و فیروزشاهنامه زنان با عملکردهای اجتماعی خود، به دو بخش کلی فعال و منفعل تقسیم میشوند و هر کدام بگونه‌ای ایفای نقش میکنند اما آنچه از این پژوهش بر میآید آنست که بیشتر زنان در این داستانها در جامعه فعال و پویا هستند و کمتر از نقشهای منفعل در آنها خبریست.

مهمترین دستاوردهای این مقاله بقرار زیر است:

- ۱- نقش زنان در این آثار با نقشهای کلیشه‌ای زن در ادبیات فارسی (معشوقه، جادوگر، فریبکار و...) تفاوت دارد و زنان در این آثار در پی اثبات هویت و وجود انسانی خویشند و علیه سنتها و قراردادهای اجتماعی عصر خود عصیان کرده‌اند.
- ۲- سلسله مراتب اجتماعی موجود دربارهٔ این زنان در هم شکسته شده و نقشهای اجتماعی برجسته تر شده است.
- ۳- زن محوریت‌ترین موضوع این آثار است.
- ۴- فضای حاکم در داستانها بیشتر نشانگر دوران پدرسالاری است اما زنان در روند تشکیل حوادث تأثیر عمده‌ای دارند.
- ۵- این داستانها شرح ظلم ستیزی و شجاعت و ایثارگریهای دلاور زنان این آب و خاک است.
- ۶- معشوقه‌ها در تمام داستانها منفعل نیستند.
- ۷- شاهدختهای اقلیمهای مختلف، همسری شاهزادگان ایرانی را بسیار دوست دارند و برای آن بهای سنگینی میپردازند.
- ۸- عیار پیشگی، جوانمردی و جنگجویی از صفات بارز اغلب زنان این داستانهاست.
- ۹- حضور زنان رنگ و بوی خاصی به داستانها بخشیده است.
- ۱۰- زنان فریبکار و حيله گر در پایان داستان اغلب دچار سرانجامی ناخوشایند میشوند.
- ۱۱- نقشهای اجتماعی زنان در این آثار جنسیت تکوینی و اکتسابی آنان را ایجاد میکند نه بر ساخته‌های فرهنگی که در نتیجه تعصبات مرد سالارانه ایجاد شده است.
- ۱۲- قصه‌ها و داستانهای بلند عامیانه از نشانه‌های پویایی جامعه است.

فهرست منابع :

- ۱- ابومسلم نامه. طرطوسی، ابوطاهر، به اهتمام حسین اسماعیلی، چهارجلد، تهران: معین، قطره، انجمن ایرانشناسی فرانسه، ۱۳۸۰.
- ۲- «آناهیتا و اسکندر». هانوی، ویلیام، ترجمهٔ افسانه منفرد، کتاب ماه و ادبیات و فلسفه، شماره شصت و نهم، ۱۳۸۲.
- ۳- پیکرگردانی و اساطیر. رستگار فسایی، منصور، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۹.
- ۴- دارابنامه. بیغمی، مولانا محمد، تصحیح ذبیح الله صفا، دو جلد، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱.
- ۵- روایتی دیگر از داستان دلیلهٔ محتاله و مکر زنان. مزدپور، کتایون، تهران: روشنگران،

- ۶- ریشه‌های زن ستیزی در ادبیات کلاسیک فارسی. حسینی، مریم، تهران: چشمه، ۱۳۹۳.
- ۷- زنان علیه زنان. زرلکی، شهلا، تهران: فرهنگ کاوش، ۱۳۸۲.
- ۸- «زنان عیار(۲)». برومند، مهرداد، نشریه گوهر، شماره چهل و سوم، ۱۳۵۵.
- ۹- سمک عیار ارجانی، فرامرز بن خداداد بن عبدالله الکتب، تصحیح پرویز ناتل خانلری، پنج جلد، تهران: آگاه، ۱۳۶۹.
- ۱۰- فیروزشاه‌نامه، بیغمی، مولانا محمد، بکوشش ایرج افشار و مهران افشاری، تهران: چشمه، ۱۳۸۸.
- ۱۱- «مهبین‌دخت بانو گشسب سوار». آیدنلو، سجاد، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، سال هشتم، شماره نهم، ۱۳۸۴.